

افشای لیست قتل های زنجیره یی حکومت حزب دموکراتیک خلق، مردم افغانستان را تکان داد.



زندان پلچرخي که از جنایات خلق و پرچم به یاد می آورد
« روح این قربانیان و قتل های زنجیره یی، که سی پنج سال
است در زیر خاک بلند کشورمان نقاب کشیدند؛ از ما نشستگان
بر ساحل امن خارج کشور، توقع دارند و فریاد می کشند که
روشنفکران، تحصیل کرده گان! به جای ما به سخن و حرکت
درآئید و قصه خون آمیز قتل های ما بی گناهان را برای نسل
های کنونی و آینده، و برای جهانیان بازگو کنید و قاتلین ما را به
پای میز محاکمه بکشانید.

پاسخ ما به آنان چه بوده است ؟ »

خواننده گان محترم مطلع می باشند که "روزنامه هشت صبح" چاپ کابل، در شماره چهارشنبه ۲۷ سنبله ۱۳۹۲ خورشیدی خود، فهرست و تا یک اندازه مشخصات حدود پنج هزار هموطن مظلوم را که در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ خورشیدی در افغانستان کشته شده اند، منتشر کرد. در فهرستی که جریده هشت صبح منتشر کرده است، از هر قربانی با ذکر اسم، اسم پدر، محل سکونت، و اتهامی که به قربانی وارد شده، نام برده شده است.

اتهام هایی چون " اخوانی، اشرار، مائویست، افغان ملت، خمینیست، ملاک، پخش شبنامه و تبلیغات ضد دولتی و..." به چشم می خورند. البته این لست کمیود ها و اشتباهاتی هم دارد که باید اصلاح شود.

از آنجایی که خواننده گان گران ارجح به قتل های زنجیره ای دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق واقف اند، و زیادتز از سه دهه است که بازماندگان این قتل ها، غم از دست رفته گان خود را سینه به سینه می کشند، لذا باز کردن صحبت سر این قتل ها، مانند نمکی است که به روی زخم های مردم پاشیده می شود. ولی چون افشای حوادث نا گوار تاریخ وظیفه انسانی و وجدانی هر قلم بدست است، نمی شود این رنج و درد آفرینی را تحمل نکرد. با اتکا به گفتار پیش، کوشش می کنم اشاره کوتاهی به انتشار خبر نخستین لیست قتل های زنجیرای حزب دموکراتیک خلق و پرچم (۱) نمایم .

قابل تذکر است که لیست نخستین در ماه عقرب سال ۱۳۵۷ در کابل ونیز در بخشی از مطبوعات جهان انتشار یافت. نهادهای فرهنگی- سیاسی آن روز مانند (اتحادیه های محصلان افغانی در خارج و غیره افغانها) بیرونمرزی، به پیمانۀ وسیع برای افشای قتل های زنجیرای که از جانب حکومت افغانستان صورت گرفته بود، کمپاینی معلوماتی بر گزار کردند و معلوماتی ارائه نمودند.

نخستین لیست

به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ در جریده " نیو زورخه ستا یتنگ" در (New Zurich Zeitung) ، گزارشی راجع به یک لیست از هویت قتل های زنجیرای که در زندان پلچرخ تیر باران شده بودند ، در وزارت داخله افغانستان برای اقارب آنها نصب شده بود. انگیزه انتشار آن لیست از طرف حکومت سفاک و ضد مردمی حفیظ الله امین این بود که همه قتل های زنجیرای را به گردن تره کی نصب کرده و خود را مبرا از تفصیر!! اعلام کند. و دیگر این که اقارب زندانی ها به سوی زندان ها و مخصوصا زندان پلچرخ میرفتند و جویای عضو خانواده خود می شدند . به این ترتیب حکومت حفیظ الله امین اعلام کرد که اگر نام عزیزان شان در لیست درج گردیده بود، دیگر ضرورت نبود که به زندان پلچرخ جهت معلومات مراجعه نمایند. (۲)

همزمان با این خبر، از جانب خبرگزاری یوگوسلاوی (تانیو) به نقل از سفارت دولت یوگوسلاوی در کابل خبری به محتوای زیر پخش شد:

"... نظر به معلوماتی که ما داریم، در افغانستان هر شب قتل‌های دسته جمعی صورت می‌گیرد. اگر جهان غرب مقابل این جنایات سکوت اختیار می‌کند و کدام عکس العمل حقوقی و سیاسی صورت نمی‌گیرد، عنقریب ما شاهد بزرگترین جنایات تاریخی در افغانستان خواهیم بود..."

چون این نقل قول از جانب معاون سفیری صورت گرفته بود که در سال ۱۹۵۸معاونیت سفارت یوگوسلاوی در مجارستان را عهده دار بود، مهم تلقی می‌شد. همین شخص شاهد پناهگزینی رهبران سیاسی مجارستان، "امری ناش" (Imre Nagy) و همراهان وی که علیه سیستم استبدادی شوروی طغیان کرده بودند، بود. قرار وعده و تضمین روسها، سفارت یوگوسلاوی پناهندگان سیاسی را تسلیم روسها می‌نمود و روسها بعداً آنها را تیر باران می‌کردند.

پس از ایامی که هوشدار باش در باره قتل‌های دسته جمعی نشر شد، نظریه فشار کمسیون حقوق بشر و سنای امریکا، پرفیسور (فیلکس مر کورا) حقوقدان اطریشی برای بررسی قتل‌های دسته جمعی زنجیره ای به کابل عازم گردید. فلکس مر کورا در گزارشی که به کمسیون حقوق بشر ارائه داد، قتل‌های دستجمعی در کابل را تائید نمود.

به تعقیب اخبار فوق، اتحادیه محصلان و افغانها در برلین غربی، در هفته آخر ماه نوامبر و اوائل دسامبر ۱۹۷۹، هفته بی را، هفته دفاع از زندایان سیاسی افغانستان اعلان نمودند. تعدادی از محصلان با این عنوان: "گرامی باد خاطرات ماه نوامبرسی و چهارسال قبل"، مظاهرات گسترده بی را همراه با پخش اوراق معلوماتی، متواتر برای چند روز در مقابل شهر داری برلین غربی و در ناحیه مرکزی شهر برگزار کردند. فعالیت معلوماتی اتحادیه محصلان افغانی در برلین غربی علیه قتل‌های زنجیره ای دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم به دامنه مطبوعات آلمان غرب کشیده شد. برلین غرب آنروز موقعیت حساسی داشت. هر افشاگری که علیه سیاست شوروی سابق، صورت می‌گرفت، در مطبوعات انعکاس می‌یافت. خبر و تصویر این کمپاین افغانها از شبکه تلویزیون دولتی آلمان، برنامه یک بخش گردید. قرارگزارش مجله اشپگل افشاگریهای مطبوعاتی علیه جنایات شوروی در افغانستان و همزمان به آن جنبش کارگری پولند به رهبری (لش والنسا) در شهردانسیش در شمال پولند باعث گردید که روسها پیشنهاد گرومیکو وزیر خارجه شوروی را قبول کرده و زمان حمله نظامی به افغانستان را در اثنای عید کرسمس تا حلول سال جدید عیسوی ۱۹۸۰ انتخاب نمایند. همان حمله بی که همه از انگیزه‌ها و پیامد‌های آن آگاه هستیم.

در سده گذشته چندین فاجعه بزرگ قتل‌های انسانهای بی گناه با عین ادبیات سیاسی و ایدئولوژی حزبی در جهان رخداد و جنایاتکاران این قتل‌ها نه اینکه به میز محاکمه کشانده نشدند. بلکه سالهای زیادی در اریکه قدرت حکفرمایی نمودند. سرآغاز این قتلها در روسیه در دوران زمامداری استالین بود. گزارش الکساندر سولژنتیسین در کتاب (مجموع الجزایره گولاگ) که جایزه ادبیات نوبل نصیب او گردید، نمونه بی از گوشه‌های شرح جنایات استالین است. بعداً در عصر مائو در چین، پل پت در کمبودیا، حزب دموکراتیک

خلق در افغانستان و رژیم آخوندی ایران و غیره، نمونه های بارزی از انجام این قتل ها در کمتر از نیم قرن اخیراند .

تازیانه غم انگیز دوران زمامداری حزب دموکراتیک در افغانستان

سه نیم دهه پیش، با ناباوری از این همه بخت بد، در افغانستان حکومتی مسلط شد که ضد مردم خود بود. چنان حکومت نابهنگام که به اصطلاح خود شان نماینده طبقه کارگر افغانستان بودند، توانست با پانزده سال حکومتداری، با خونریزی و ویرانی اقتصادی و ساختاری، تقریباً دو نسل از مردم کشورمان را به بند تحقیر و سرکوب و فقر و مهاجرت های رنج آور بکشاند.

اکنون که زیادترازی سی سال از حکومتداری خلق و پرچم می گذرد، خاطرات آن دوره زمامداری بصورت ناباوری در ذهن هر فردی از افراد افغانستان که سال های پنجاه عمر خود را سپری می کند، زنده است. هنوز چند ماه از بیست هفتم ثور ۱۳۵۷ گذشته بود که ، آتشفشان خاموشی مردم فقیر افغانستان شعله کشید و گوهر مذاب اش در خیابان ها شهر کابل و غیره شهرهای افغانستان، جاری شد. از میان خون و گلوله گذشت، جان های جوانان را به مرگ نابهنگام سپرد، ارواح نوشگفته گان را به شکنجه و تجاوز؛ و آنچه از پس خود باقی نهاد ظنین رسای فریادی بود که خواستار آزادی افغانستان بودند.

کودتای ثور ۱۳۵۷ همچون شهابی ثاقب وجدان های مردم افغانستان را سوختاند. و اکنون بعد از سی و پنج سال لیست قتل های زنجیری مردم بی گناه سرآمده و قاضی تاریخ این دوره زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم در افغانستان شده است. اکنون به تلخی فامیل های افغان در همه جا می پرسند که چرا ما از دقایق این سی پنج سال های دلشکن در سکوت و بی حرکتی به تماشای انتشار این لیست تن دادیم. باور کنید که من، در عمر بالای شصت پنج ساله خود، هیچ جنایاتی مانند جنایات دوران زمامداری حزب دموکراتیک خلق و پرچم به کشور فقیری مانند افغانستان نشنیده و ندیده ام. هر سال که به ماه ثور نزدیک می شویم بیشتر از خود می پرسم که :

- چرا قاتلین این جنایات به محاکمه کشانده نشدند؟

- چه کسی مقصر بود؟

- ما تحصیل کرده گان چه کاری می توانستیم بکنیم که نکردیم؟

- و سرچشمهء این زهرآبیه بی تصمیمی و به تماشا نشستن وضع موجود روشنفکران افغانستان در کجا است؟

سی و چهار سال مهلت کمی نیست، مهلتی که با قتل های زنجیره ای پنج هزار از جوانان (۲) و رزمنده آغاز شده بود و هویت آنها در سینه تاریخ افغانستان پایگانی شده است، روح این قربانیان و قتل های زنجیره ای، که سی پنج سال است در زیر خاک بلند کشورمان نقاب کشیدند؛ از ما نشستگان بر ساحل امن خارج

کشور توقع دارند و فریاد می کشند که روشنفکران، تحصیل کرده گان! به جای ما به سخن و حرکت درآید و قصه خون آمیز قتل های ما بی گناهان را برای نسل های کنونی و آینده، و برای جهانیان بازگو کنید و قاتلین ما را به پای میز محاکمه بکشانید.

پاسخ ما به آنان چه بوده است؟

از زمانی که سیل مهاجرت مردم ما به خارج آغاز شد، هر یک از ما خود را به تنهایی رئیس یک نهاد دانستیم و خواستیم تا نهاد جایگزین بر حول محور «ما» ساخته نشود. و یا بر اختلافات کهنه بی که هرگز در فضای خارج کشور قابل حل و فصل نبودند، پرداختیم و پای فشردیم. تن به اتحاد بر اساس اصول و باورهای مشترک ندادیم. به زبان عهد استالین، خواستار استقلال و خودمختاری و حق تعیین سرنوشت خود شدیم. ما به گوناگونی فرهنگی و زبانی و مذهبی و قومی ساکنان افغانستان بی اعتقاد بودیم. حق طلبانه پشتون را تبعیض زده گفتیم و تاجیک و هزاره را به تجزیه طلبی متهم ساختیم؛ هر یک بصورتی بر طبل تفرقه و خودمداری ملال انگیز و تن زدن از خرد سیاسی کوبیدیم؛ چندانکه چون اکنون مهلت سی و چهار ساله از قتل های زنجیره ای عزیزان ما به سرآمد، و هویت آنها روشن شده، ولی ما از همیشه پریشان تر و متفرق تر هستیم.

برخی از عناصر خلقی و پرچمی که در دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم بودند، آنها در هر گوشه و کنار خارج در نهاد های فرهنگی، اجتماعی نفوذ کردند، و هدایت کار اتحادیه های افغانها و نهاد های اپوزیسیون را خود برعهده گرفتند، عناصر پاک و وطن دوست را در درگیری های لفظی و فکری خرده پا گرفتار کردند و کوشیدند تا در مهلت چند دهه بی که دارند چیزی در خور آینده بسازند. بلی آنها بودند که علیه روند اتحاد و ائتلاف داخل عمل شدند، هر کجا که توانستند دل ها را از هم دور ساختند، قرارها را به تأخیر کشاندند، همدلی ها را از درون تهی کردند، و همهء ما را از هم ترساندند.

برخی از همین عناصر خلقی و پرچمی بودند، که فریبکارانه، از حضور و نفوذ لشکر چند نفری را در میان اپوزیسیون خارج کشور داخل نمودند، از زبان خودمان به یکدیگر تهمت و افترا بستند آنگونه که ما هر یک دیگری را وابسته و جاسوس دیدیم و در پس هر سخن و قدمی توطئه ای را علیه کشورمان یافتیم و، به افشایش قیام نکردیم..

ما روشنفکران نتوانستیم نهادی برای تجمع سکولار دموکرات ها که در زیر یک پرچم واحدی، مبارزه می کرد، سر پاک کنیم. ما خارج نشستگان که از امنیت حقوقی و رفا اقتصادی برخورداریم، نتوانستیم برای برپا داشتن یک آلترناتیو قابل اعتماد به مردم افغانستان نهاد فرهنگی و سیاسی ایی در جغرافیای گسترده اپوزیسیون بسازیم تا این نهاد خیمه ی برای گروه هائی سیاسی دیگر اندیش بماند. اکنون که انتخابات ۹۳ هم دیگر چندان دور نیست و متاسفانه اپوزیسیون حکومت اسلامی، یک سانتیمتر هم از آنجا که پنج سال پیش بود، بجلو نخزیده است .

امروز اسلامیت ها در افغانستان دریافتند که وابستگان نزدیک شان خلقی ها و پرچمیها اند. آنها به کمک همدیگر بیشتر نیاز دارند زیرا خطر مشترک از دست دادن امتیازاتی سی و چند ساله را حس می کنند. یعنی همین عامل بود، که اکنون باعث شده ، راه بر نزدیکی های عملی و سیاسی گروه های (بنیادگرای اسلامی و خلقی ها و پرچمی ها) گشود شده است .

مردم افغانستان بعد از سی سال جنگ و خونیزی عادت کرده اند که از فردا بهراسند و امروز را با دیروز مقایسه کنند. فردا برایشان غافلگیر کننده و غیر قابل پیش بینی و در نتیجه، اضطراب آور است. اما دیروز در ذهن های شان همواره راه افراط و تفریط را بازی می کند. همین عامل موجب شده که برخی دوران زمامداری داکتر نجیب الله، یا یک تن از مهندسين مخوف قتل های زنجیره یی دوران تجاوز شوروی را با اوضاع بعدتر از آن مقایسه کنند. در حالیکه روزگار کنونی عناصر خلقی و پرچمی شبیه روزگار داکتر نجیب الله شده است. مهم نیست که بسیاری قتل های زنجیره ای عزیزان این کشور در زمان او و توسط خود او رخ داده است.

در این میان، شکست روشنفکران افغانستان در راستای «آلترناتیوسازی» بهنگام و پیش از فرا رسیدن موعد انتخابات « سوم در افغانستان می تواند برای نسل جوان تر درس های مهمی را با خود داشته باشد. ما با افشای جنایتکاران خلقی و پرچمی پاسخی درخور ندادیم و در آزمایش تاریخ رفوزه شدیم. اما رفوزگی راه و رسم مبارزه نیست. جنگ آوران می دانند که هر جنگ شامل نبردهای بسیار است و شکست در یک نبرد ربطی به پیروزی در کل جنگ ندارد. ما نیز حکومت اسلامی را ذات تاریکی می دانیم که با خلقی ها و پرچمی ها چند سال دیگر دوران سیاه خود را سپری خواهد کرد. باخت در این نبرد چند سال ریاست جمهوری نوین فقط کار روشنفکران را سخت تر می سازد اما می توان یقین کرد که محصول ائتلاف تنظیمی های جهادی وبقیه دست راستی ها با خلقی ها و پرچمی ها، اگر آخرین رئیس جمهور این رژیم نباشد، از فردای انتخابات روزگار تازه یی برای اندیشه های سکولار دموکراسی آغاز می شود که در آن از عنصر مخرب اسلامیت ها و خلقی ها و پرچمی ها خبری نخواهد بود.

در آخر می خواهم بگویم که اغلباً در تحلیل و بررسی علمی و تاریخ نویسی از شرایط کنونی یک کشور، پیرامون دگر گونی های زمان حال از رخداد های گذشته بهره جوی می گردد. زیرا هر واقعه تاریخی موجب بازگشت به حوادثی تاریخی می باشد که قبلاً در جامعه رونما گردیده است. امید است نسل جوان در تعیین زیر بنای سرنوشت آینده خود بررسی تاریخ چند دهه اخیر این کشور بصورت عقل گرایانه مورد بررسی قرار دهد. از قتل های زنجیره یی و جنایات ضد انسانی ایام حکومت حزب دموکراتیک خلق، چنان درس بگیرند که هرگز به نظام و سیستم توتالیتر دل نیندد.

یادداشت ها

(۱) :

خواننده گان متوجه خواهند بود که پرچمی ها تلاش میکنند بگویند که ما درجنایات ضد بشری سهم نداریم. تمام جنایات را باند امین کرده داست.در حالیکه در آغاز یعنی پس از کودتای شوم ثور هر دو در قتل ها سهیم بودند. وآن بخش پرچمی که مثل ببرک کارمل از قدرت رانده نشدند،هم در تمام جنایات همراه ترهکی و امین سهم داشتند. پرچمی ها مثل خلقی ها مسوول جنایات می باشند. پرچمی ها به وسیله " خدمات اطلاعات دولتی " (خاد) که مستقیماً زیر نظر " کی. جی. بی " بود، در قتل های زنجیره یی ، سهم دارند.البته با خدمت کردن زیر بیرق قوای تجاوزگر شوروی دهات و قصبات را به تل خاکستر تبدیل کردند.

(۲) :

اوراقی که در ماه عقرب سال ۱۳۵۸ در وزارت داخله نصب شده بود، نام تقریباً 12 هزار نفر را داشت. پس لست ۵۰۰۰ هزار نفر یک قسمت قتل ها میباشد. و ۱۲ هزار نیز تعداد کم است. باند حفیظ الله امین در همان وقت که اتهام به تره کی وارد میکرد، به قتل های زنجیره ای دوام داد. بعد از تجاوز شوروی پرچمی ها به قتل ها ادامه دادند. پس وظیفه ما است که به ترتیب لست مکمل تا جایی که امکان دارد بکوشیم